

نقد جامعه‌شناختی رمان «اوراق عصام عبدالعاطی» در مجموعه «نیران صدیقه» از علاء أسوانی*

علی گنجیان^۱، استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی
رضوان جمشیدیان، کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب، دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده

جامعه‌شناسی ادبیات از سویی با علم جامعه‌شناسی و از سوی دیگر با ادبیات در ارتباط است. تمرکز اصلی این شیوه بر ساختار و محتوای اثر ادبی و ارتباط آن با جامعه است، که تأثیرات متقابل ادبیات و جامعه و چگونگی انعکاس مسائل اجتماعی از طریق دیدگاه فکری، اعتقادی و اجتماعی نویسنده را در اثر ادبی مورد بررسی قرار می‌دهد. این گفتار رمان «اوراق عصام عبدالعاطی» برگرفته از مجموعه‌ی داستان «نیران صدیقه» نوشته‌ی علاء أسوانی نویسنده‌ی مشهور مصری را مورد نقد و بررسی جامعه‌شناختی قرار می‌دهد. پس از بررسی این اثر آشکار شد که تمرکز اصلی نویسنده بر جایگاه اجتماعی هنرمند و روشنفکر در جامعه‌ی مصر است. مضمون این رمان بی‌توجهی به استعدادهای درخشان در عرصه‌ی هنر و علم در جامعه‌ی مصر است. نویسنده با خلق شخصیت‌های مستعد و توانا در زمینه‌های هنری و علمی تلاش می‌کند مشکلات این قشر را به تصویر بکشد و تصویری واقعی از روند زندگی اجتماعی در زمان نگارش رمان ارائه می‌دهد، و به انتقاد از اوضاع فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مصر می‌پردازد. آثار أسوانی در کنار آثار نجیب محفوظ و دیگر نویسندگان در وقوع انقلاب مصر مؤثر بوده است.

کلید واژه‌ها: رمان، نقد جامعه‌شناختی، اوراق عصام عبدالعاطی، نیران صدیقه، علاء أسوانی.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۲/۰۷
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۹/۲۲

۱- نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: pajuhesh1390@Gmail.com

مقدمه

ادبیات و جامعه رابطه‌ی تنگاتنگی باهم دارند که غیرقابل انکار است، زیرا ادبیات از ذهن انسان‌های خلاق‌ی که در جامعه زندگی می‌کنند، نشأت می‌گیرد و نویسنده مسایل جامعه را در زمان تولید اثر ادبی برای مخاطب بازآفرینی می‌کند. بررسی ارتباط میان جامعه و اثر ادبی نخستین بار توسط مادام دواستال فرانسوی مطرح شد. ایپولیت تن نیز از نظریه پردازانی است که در قرن نوزدهم در خصوص ارتباط ادبیات با جامعه نظراتی را ارائه داد، از نظر وی ادبیات بازتاب آداب و رفتار و خلیقات عصر نویسنده است. آثار ادبی نتیجه‌ی تعامل سه دسته عوامل اند: زیستی، فرهنگی و تاریخی، عوامل زیستی در نژاد، فرهنگی در محیط و تاریخی در زمان بروز می‌کند (ادهمی، ۱۳۹۰، ۳۷). این نظریه ایپولیت تن باعث تعمق بیشتر نظریه پردازان جامعه‌شناسی ادبیات شد و توانستند نظریات کامل‌تری را ارائه دهند. تحت تأثیر عقاید کارل مارکس ۱۸۱۸-۱۸۸۳ فیلسوف و اقتصاددان و انقلابی آلمانی، مارکسیسم بر بخش مهمی از نظریات ادبی و جامعه شناسی قرن بیستم مسلط شد. از نظر مارکس اشکال گوناگون جامعه‌ی انسانی در نهایت مبتنی بر ابزار تولید می‌باشد و اقتصاد زیربنایی است که سیاست، حکومت، قانون، هنر و ادبیات را پایه‌گذاری می‌کند. مارکسیست‌ها به ادبیات نیز به عنوان سلاح مبارزه نگاه می‌کردند و معتقد بودند طبقه‌ی کارگر باید از آن به عنوان سلاحی برای حقوق از دست رفته‌ی خود بهره‌برداری کند (عسگری، ۱۳۸۶، ۴۷).

درواقع نقد جامعه‌شناختی ادبیات به بحث و بررسی ساختار اثر ادبی و ارتباط آن ساختار با جامعه می‌پردازد. جامعه‌شناسی ادبیات در دو رویکرد عمده قابل بررسی است. رویکرد اول «جامعه‌شناسی ادبیات» است که به مقوله‌ی ادبیات به عنوان فرآیندی عمدتاً اقتصادی می‌نگرد و روابط حاکم بر چرخه‌ی اقتصاد را بر عالم ادبیات تطبیق می‌دهد. در این رویکرد اثر ادبی به مثابه کالایی اقتصادی تلقی می‌شود که نویسندگان و شاعران در رأس آن قرار دارند. ناشر واسطه‌ی بین تولیدکننده و مصرف‌کنندگان است. رویکرد دوم در بحث جامعه‌شناسی یا نقد جامعه‌شناختی ادبیات با عنوان «جامعه‌شناسی در ادبیات» یا «جامعه‌شناسی ادبی» شناخته شده است و جورج

نقد جامعه‌شناختی رمان «اوراق عصام عبدالعاطی» در مجموعه «نیران صدیقه» از علاء أسوانی ۵۳

لوکاج و لوسین گلدمن برجسته‌ترین نظریه‌پردازان آن محسوب می‌شوند... در این رویکرد توجه عمده به بررسی محتوای اثر ادبی و رابطه‌ی آن با جامعه‌ای است که در آن خلق شده است (همان، ۶۰). جورج لوکاج معتقد است که نویسندگان رمان تلاش می‌کند، مسائل پنهان زندگی را کشف کند و توسط قهرمان رمان در جهان رمان بازآفرینی کند. از نظر لوسین گلدمن رمان یک وقایع‌نامه اجتماعی است او می‌گوید: «از آنجا که رمان در اصل، در سرتاسر نخستین بخش تاریخ خود، نوعی زندگی‌نامه و وقایع‌نامه‌ی اجتماعی بوده است، جامعه‌شناسان ادبیات توانسته‌اند نشان‌دهند که این وقایع‌نامه‌ی اجتماعی کما بیش جامعه‌ی عصر خود را منعکس کرده است؛ اما برای اعلام چنین نظری، به‌راستی نیازی نیست که جامعه‌شناس باشیم» (گلدمن، ۱۳۷۱، ۲۷). گفتار حاضر بر اساس این نظریه‌ی لوسین گلدمن به نقد جامعه‌شناختی رمان «اوراق عصام عبدالعاطی» نوشته‌ی علاء اسوانی می‌پردازد وی از روشنفکران و نویسندگان تأثیرگذار در ادبیات معاصر مصر است که رویدادهای سیاسی- اجتماعی مصر را در سال‌های پایانی حکومت حسنی مبارک به خوبی در آثارش منعکس می‌کند او در تمامی آثارش به تحلیل جامعه‌شناختی پرداخته است و از مسایل روز جامعه‌ی خود نمونه‌هایی را بر می‌گزیند و به نقد و بررسی آنان می‌پردازد و مخاطبان بسیاری را به خود جذب کرده است. از آن‌جا که درون‌مایه‌ی اجتماعی این رمان را جایگاه اجتماعی هنرمندان و فرهیختگان مصری تشکیل می‌دهد، نگارندگان رمان «اوراق عصام عبدالعاطی» از کتاب «نیران صدیقه» را جهت نقد و بررسی جامعه‌شناختی برگزیده‌اند. در واقع کتاب نیران صدیقه یک رمان و شانزده قصه‌ی کوتاه را در بردارد که نگارندگان به هدف نقد و بررسی عمیق‌تر، تنها به رمان «اوراق عصام عبدالعاطی» این مجموعه می‌پردازند و نقد و بررسی قصه‌های کوتاه این مجموعه به مجال دیگری موکول می‌شود.

پیشینه‌ی پژوهش

جامعه‌شناسی رمان روش نسبتاً نوینی است و از جمله‌ی آثار پژوهشی ارزشمند در حیطه‌ی نقد جامعه‌شناختی در رشته‌ی زبان و ادبیات عرب می‌توان به کتاب «الأدب

لشعب» نوشته‌ی سلامة موسى اشاره کرد وی در این کتاب به ارتباط میان ادبیات و جامعه می‌پردازد و بررسی مشکلات جامعه در اثر ادبی را امری ضروری می‌داند. کتاب «اتجاهات نظریة فی علم الاجتماع» اثر عبدالباسط عبدالمعطی و کتاب «علم اجتماع الادب مناهج و تطبیقات» نوشته‌ی ابراهیم فضل الله از آثاری هستند که به ظهور نقد جامعه‌شناختی در ادبیات غربی و ادبیات عربی می‌پردازد. اما در مورد نقد جامعه‌شناختی رمان «اوراق عصام عبدالعاطی» هیچ موردی یافت نشد. این گفتار مبتنی بر روش تحلیلی و توصیفی و بر مبنای نقد جامعه‌شناختی منطبق بر نظریه‌ی لوسین گلدمن تلاش می‌کند به این سوالات پاسخ دهد: نویسنده چگونه در محتوای اثر ادبی خود تحولات اجتماعی را منعکس می‌کند؟ نویسنده با حفظ جنبه‌های هنری، رویدادهای اجتماعی را بررسی کرده است؟ نویسنده فقط به بازآفرینی مشکلات روز جامعه در رمان می‌پردازد یا علاوه بر طرح مشکلات راه‌حل آن‌ها را نیز بیان می‌کند؟ هدف از پاسخ‌گویی به این سوالات بررسی تعامل این اثر ادبی با جامعه‌ی مصر و همچنین بازتاب تصویر واقعی از اوضاع جامعه در این رمان است.

تعریف نقد جامعه‌شناختی

نقد جامعه‌شناختی شاخه‌ای است که به تازگی بر تنه‌ی نقد ادبی روئیده است و راه رشد و تکامل را می‌پیماید. این نوع نقد به چگونگی ارتباط ادبیات با جامعه و تأثیر متقابل ادبیات و جامعه بر یکدیگر می‌پردازد، و به‌گونه‌ای هنری به بازنمود مسائل و تحولات اجتماعی می‌پردازد. ماده‌ی اصلی ادبیات زبان است و زبان در ارتباط انسان‌ها باهم ساخته می‌شود و رو به تکامل می‌نهد پس می‌توانیم ادبیات را به اعتبار ماده‌ی اصلی آن که زبان است ذاتاً اجتماعی بدانیم (عسگری، ۱۳۸۹، ۵۵). زرین کوب در مورد نقد جامعه‌شناختی می‌گوید: «بعضی از منتقدان در آثار ادبی مبانی اجتماعی را معتبر دانسته‌اند، تحقیق درباره‌ی ارتباط ادبیات با جامعه موضوع نقادی این دسته از نقادان است. شک نیست که محیط ادبی از تأثیر محیط اجتماعی برکنار نتواند بود، افکار و عقاید و ذوق‌ها و اندیشه‌ها تابع احوال اجتماعی است» (زرین کوب، ۱۳۷۸، ۷۱-۷۲).

نقد جامعه‌شناختی رمان «اوراق عصام عبدالعاطی» در مجموعه «نیران صدیقه» از علاء أسوانی ۵۵

نقد جامعه‌شناختی در ادبیات عربی

پیش از این ذکر شد که نقد جامعه‌شناختی در غرب پدید آمد و ادیبان و محققان عرب از طریق مطالعه‌ی نظریات ادبی غرب از ظهور نقد جامعه‌شناختی آگاه شدند، امامی در خصوص ظهور نقد اجتماعی در ادبیات عرب می‌گوید: «آغاز تحول در نقد ادبی عرب، متعلق به اوایل قرن سیزدهم هجری، و پس از حمله‌ی ناپلئون به مصر است. عمده‌ی این تحول به سبب تأثیر مطالعه در نقد ادبی مغرب زمین و ظهور مکاتب جدید و فعال شدن پژوهش‌های شرق‌شناسی و تحقیقات جدید در ادبیات عرب بوده است» (امامی، ۱۳۷۷، ۵۹). اولین نشانه‌های گرایش نقد اجتماعی در محافل ادبی و فکری گروهی از ادیبان و منتقدان مانند (احمد امین، سلامه موسی، امین الخولی، توفیق الحکیم و...) آشکار شد.

احمد امین از برجسته‌ترین پیشگامان این گرایش در نقد ادبی جدید بود که بحث‌ها را با معرفی ادبیات اجتماعی آغاز کرد... در نظر او هنر نباید به مسائل فردی منحصر شود بلکه شایسته است در خدمت اصلاح جامعه باشد، زیرا وظیفه‌ی ادبیات رهبری و آگاهی دادن به مردم است اما ادبیات عربی نمایانگر جامعه نیست (حسن درویش، ۱۹۸۸، ۲۴۹-۲۵۰). سلامه موسی از شخصیت‌های مهم ادبیات معاصر عربی است که معتقد است هدف ادبیات تأثیرگذاری است و وظیفه‌ی ادیب این است که ذهن و قلم خویش را علیه فقر و ظلم و استبداد به کار گیرد. نخستین مطالعات جدی عرب‌ها در نقد ادبی جدید مدیون علماء و ادبای لبنان است آنان در خلال سال‌های پیش از جنگ جهانی اول و پس از آن به مدد پیشگامانی چون سلیمان البستانی، میخائیل نعیمه و امین الریحانی و ادبای برجسته‌ی دیگر تحولی در نقد ادبی به وجود آوردند (امامی، ۱۳۷۷، ۵۹). در آغاز قرن نوزدهم میلادی نقد اجتماعی مانند یک جنبش در ادبیات پدید آمد و در پی آن گروهی از منتقدان ادبی آشکار شدند که معتقد بودند ادبیات در خدمت جامعه است، یا این‌گونه باید باشد... و همچنین آثار ادبی مؤید نظام ستمگر را محکوم کردند (الحاوی، ۱۹۸۴، ۱۱۵) در لبنان عمر الفاخوری صاحب مکتب آزادی تفکر اعلام می‌کند که ادبیات مانند دیگر هنرهای زیبا پدیده‌ای اجتماعی است... در مصر سلامه موسی از اولین

پیشگامان است...محمد مندور نیز از بنیان گذاران فکر و فلسفهٔ سوسیالیستی در ادبیات است، او مدت‌ها شعار «ادبیات نقد اجتماع است» را سر می‌داد. شایان ذکر است که محمد مندور به طور افراطی به نقد اجتماعی ادبیات روی نیاورد، بلکه معتقد بود ادبیات زیبایی دارد که منتقد باید آن را آشکار کند (همان، ۱۱۶-۱۱۷).

نگاهی گذرا بر زندگی‌آثار علاء أسوانی

علاء أسوانی، دندان‌پزشک و نویسنده در سال ۱۹۵۷ م در خانواده‌ای اهل ادب متولد شد. پدرش عباس أسوانی از نویسندگان مصر بود. علاء أسوانی در سال ۱۹۸۰ م موفق به اخذ مدرک دکترای حرفه‌ای دندان‌پزشکی از دانشگاه الینوی شیکاگو شد. تا به حال دو رمان «عمارة یعقوبیان» و «شیکاجو» و یک مجموعه‌ی داستان کوتاه با عنوان «نیران صدیقه» از او منتشر شده است. مقالات او در روزنامه‌های الدستور والشروق منتشر می‌شود. دکتر علاء أسوانی نویسنده‌ی مشهور مصری جایزه‌ی «نوآری جهانی» را از دانشگاه الینوی آمریکا از آن خود کرد... این جایزه را دانشگاه الینوی هر سال به کسانی که بتوانند نوآوری در رشته‌های مختلف داشته باشند در سراسر جهان اهدا می‌کند... بدین ترتیب أسوانی نخستین نویسنده‌ی مصری است که این جایزه را دریافت می‌کند. آثار او تاکنون به بیش از ۲۰ زبان زنده‌ی دنیا ترجمه شده است و تا مدت‌ها از کتاب‌های پرفروش اروپا بوده است. او به عنوان یکی از بهترین نویسندگان خاورمیانه مطرح است و در مصر به عنوان دنباله روی نجیب محفوظ شناخته می‌شود. کتاب «نیران صدیقه» در سال‌های اخیر از شهرت ویژه‌ای در جهان برخوردار شد و به زبان فرانسوی منتشر شد و بازار کتاب اروپا را تحت تاثیر قرارداد. به گزارش‌آینا؛ به نقل از روزنامه مصری «الیوم السابع»، این کتاب، توسط انتشارات «اکتس سود» در فرانسه به زبان فرانسوی منتشر شده است. در ترجمه فرانسوی این کتاب عنوان آن تغییر یافته و با موافقت نویسنده نام «لیتنی کنت مصریا» برایش انتخاب شده است (www.ketabnews.com).

نقد جامعه شناختی رمان «اوراق عصام عبدالعاطی» در مجموعه «نیران صدیقه» از علاء أسوانی ۵۷

خلاصه‌ی رمان «اوراق عصام عبدالعاطی»

عصام عبدالعاطی شخصیت اصلی این رمان محسوب می‌شود که خاطراتش را بازگو می‌کند، این خاطرات را با جمله‌ی مشهور رهبر ملی مصر مصطفی کامل آغاز می‌کند؛ «اگر مصری نبودم دوست داشتم مصری باشم». او در گفت‌گویی درونی از خودش می‌پرسد واقعا مصری‌ها چه صفات پسندیده‌ای به جز ترس و دورویی تنبلی دارند، و این گونه در آغاز خاطراتش جامعه و مردم مصر را مورد انتقاد شدید قرار می‌دهد، سپس به روایت زندگی و سرگذشت پدرش «عبدالعاطی» می‌پردازد؛ پدر او از کودکی به نقاشی علاقه مند بود و در این زمینه استعداد فراوانی داشت او در بیست و چهار سالگی اولین نمایشگاه نقاشی خود را برپا می‌کند، اما این شروع شکوه‌مند پایان غم‌انگیزی دارد، پدر عصام هرگز در جایگاه واقعی خود قرار نگرفت و پس از تحمل سال‌ها فقر و ناامیدی از بهبود شرایط زندگی بر اثر سگته فوت می‌کند.

عصام عبدالعاطی از این که پدرش هرگز به جایگاه موردنظرش نرسیده است احساس ناراحتی می‌کند و ریشه‌ی این شکست‌ها را در شرایط نامساعد جامعه می‌داند. عصام عبدالعاطی پس از فوت پدرش لیسانس شیمی می‌گیرد و در یک آزمایشگاه مشغول به کار می‌شود او به توصیف محل کارش و منزل پدری‌اش می‌پردازد و به این ترتیب خواننده با دیگر شخصیت‌های رمان آشنا می‌شود، محیط کار و خانه پدری عصام حال و هوای دلنشینی ندارد و این شرایط او را به انزوا سوق می‌دهد، یک روز او در مغازه‌ی سلمانی مجلات طراحی دکور را تماشا می‌کند، این مجلات فرانسوی به دلیل تصاویر و طراحی‌های زیبا مورد توجه عصام قرار می‌گیرد، مسأله‌ی مجلات طراحی دکور به نظر ساده می‌رسد اما تحول بزرگی در زندگی او به وجود می‌آورد و او تصمیم می‌گیرد با غربی‌های مقیم مصر ارتباط برقرار کند، در یک نمایشگاه عکس با دختری آلمانی به نام یوتا آشنا می‌شود و با او در مورد مصر و مردم مصر به بحث و گفت‌گو می‌پردازد بعد از این دیدار، عصام و یوتا در محل کار یوتا قرار ملاقات می‌گذارند اما روز بعد عصام به محل کار او می‌رود ولی او را نمی‌یابد، در نهایت شخصیت‌های فرعی رمان، وجود این دختر آلمانی و همراهی او با عصام را تکذیب می‌کنند زیرا حضور

شخصیت یوتا و بحث و گفتگو عصام عبدالعاطی با یوتا چیزی نبود جز تخیلات ذهنی عصام و در نهایت عصام در اوج ناباوری در بیمارستان روان‌پزشکی بستری می‌شود.

مضمون اجتماعی رمان «اوراق عصام عبدالعاطی»

این رمان به شیوه‌ی جریان سیال ذهن است، وقایع رمان از دریچه‌ی ذهن شخصیت اصلی رمان به خواننده منتقل می‌شود و از این طریق خواننده با دیگر شخصیت‌های رمان آشنا می‌شود در این حالت اطلاعات توسط شخصیت اصلی رمان، عصام عبدالعاطی دریافت می‌شود و در ذهن او مورد تجزیه و تحلیل و پردازش قرار می‌گیرد سپس به وسیله‌ی روایت از ذهن او به خواننده منتقل می‌شود. رمان جریان سیال ذهن یا روانکاوانه (Stream of consciousness) نوعی رمان‌روانی است که مایه‌ی کارش سیلان مسلسل وار و لاینقطع، متغیر و بی‌پایان «ضمیر یا شعور ناخودآگاه» یک یا چند شخص است... در رمان روانکاوانه، رمان‌نویس فقط با جهان درونی اشخاص سروکار دارد و فضای ذهنی و آنچه در درون اشخاص می‌گذرد عرصه‌ی کار اوست (سلیمانی، ۱۳۸۷، ۴۰). سلیمانی می‌گوید: «رمان اجتماعی اغلب با نیت ارشادی و یا احتمالاً به منظور ایجاد تغییرات در جامعه نوشته می‌شود بنابراین رمان‌نویس سعی می‌کند مردم را متوجه کمبودها و نقایص جامعه بکند و نظریه‌ای را که به عنوان راه حل مشکلی از مشکلات اجتماع طرح کرده است به طریقی درباره‌ی آن بحث می‌کند» (سلیمانی، ۱۳۸۷، ۲۶). اعلاء اسوانی در رمان اوراق عصام عبدالعاطی به جایگاه روشنفکر و هنرمند در جامعه‌ی مصر می‌پردازد و از نابودی استعدادهای درخشان در عرصه‌ی هنر و علم و فرهنگ اعتراض می‌کند. اگرچه رمان اوراق عصام عبدالعاطی با شیوه‌ی جریان سیال ذهن به نگارش درآمده است اما محتوایی اجتماعی دارد و از این جنبه شایسته‌ی نقد و بررسی جامعه‌شناختی است و در دسته‌ی رمان‌های اجتماعی قرار می‌گیرد، به همین دلیل ویژگی‌های لازم را جهت نقد و بررسی جامعه‌شناختی در بردارد.

جامعه‌ی مصر زیر آتش انتقاد اسوانی

عصام خاطرات خود را با جمله‌ی مشهور رهبر ملی مصر مصطفی کامل شروع می‌کند؛ «اگر مصری نبودم دوست داشتم که مصری باشم» شایان ذکر است که مصطفی کامل رهبر جنبش ملی و از نخبگان مصری محسوب می‌شود. ^۱بهراین اساس مصطفی کامل در جامعه‌ی مصر شخص قابل احترامی است که عصام عبدالعاطی با ذکر جمله‌ی او انتقاد از مردم و جامعه‌ی مصر را آغاز می‌کند، عصام عبد العاطی می‌گوید: «این جمله را انتخاب کردم تا خاطراتم را با آن شروع کنم، زیرا احمقانه‌ترین چیزی است که در زندگی‌ام شنیده‌ام! ... لابد مصطفی کامل در مردم مصر برتری‌هایی می‌بیند که در هیچ ملت دیگری وجود ندارد؟! آیا مصری‌ها مانند آلمانی‌ها و ژاپنی‌ها با خصوصیتی مثل جدیت و عشق به کار متمایز می‌شوند... ترس و نفاق، رذالت و پستی، تنبلی و کینه توزی، این ویژگی و صفات مصری ما است...» (الأسوانی، ۲۵، ۲۰۱۰ - ۲۶). ^۲عصام عبدالعاطی به انتقاد شدید خود از جامعه مصر ادامه می‌دهد و می‌گوید: «در کتاب قرائت کلاس دوم ابتدائی جملات زیر را می‌خواندیم: «خداوند مصر را بسیار دوست دارد و از آن در کتاب کریمش نام می‌برد، به همین دلیل در تابستان وزمستان هوای معتدل و زیبایی به آن داده است و آن را از کینه‌ی دشمنان حفظ می‌کند». نگاه کنید به انباشته‌ی دروغ‌هایی که در ذهن کودکان پر می‌کنند. این هوای معتدل زیبای ما دقیقاً همان جهنم است... وهم‌چنان خدا را به دلیل آب و هوای زیبایمان شکر می‌کنیم... اگر خدا مصر را از کینه‌ی دشمنان حفظ می‌کرد همان‌طور که می‌گویند پس چرا تمام ملت های دنیا، کشورمان را اشغال کردند...» (الأسوانی، ۲۶، ۲۰۱۰). ^۳

عصام عبدالعاطی معتقد است که جامعه‌ی مصر ویژگی‌های پسندیده‌ای ندارد و تظاهر به عظمت و بزرگواری می‌کند و تلاش می‌کند باطن مملو از مشکلات خود را با ظاهری فریبنده بپوشاند، خواننده در ابتدا احساس می‌کند که عصام عبدالعاطی بی دلیل از وطن خود متنفر است، اما رفته‌رفته علت این تنفر وانزجار آشکار می‌شود.

جایگاه هنرمند در جامعه‌ی مصر

عصام پس از ذکر مفصلی از صفات و ویژگی‌های ناپسند مردم مصر به روایت زندگی پدرش عبدالعاطی می‌پردازد و این شروعی است که آن همه تنفر را توجیه می‌کند. عبدالعاطی پدر عصام، هنرمند خوش ذوق و با استعدادی است که با عشق و علاقه‌ی فراوان به هنر نقاشی می‌پردازد اما تلاش‌های او هیچ ثمره‌ای نداشته است. عصام عبدالعاطی از شکست‌های پی‌درپی پدرش احساس ناراحتی می‌کند و با خود فکر می‌کند چه چیزی باعث این شکست شده است: «او در بیست و چهار سالگی اولین نمایشگاه نقاشی‌های رنگ روغن خود را بر پا کرد... بعد از گذشت سی سال از هجرتش به قاهره پدرم نقاش گم‌نامی باقی ماند که از طریق نقاشی در مجله‌ای با عنوان الحیاة که هیچ‌کس آن را نمی‌خواند زندگی را سپری می‌کرد و با کمک کارهای کوچک دیگری مثل راهنمایی روزنامه دیواری در بعضی مدارس و تدریس خصوصی نقاشی به بچه‌های ثروتمندان زندگی را می‌گذراند. این چیزی است که عبدالعاطی در پنجاه سالگی به آن دست یافت ... نه تنبل بود نه بی‌استعداد... آنچه که پدرم کم داشت درخشش بود آن هاله‌ای که بزرگان را در برمی‌گیرد...» (الأسوانی، ۲۰۱۰، ۳۲).^۴

منظور از درخشش هواداری و رابطه بازی است، بدین شکل قهرمان رمان به این مسأله اشاره می‌کند، که پیشرفت در جامعه‌ی مصر تنها مخصوص افرادی است که سفارش شده باشند حتی اگر هیچ استعدادی در کار نباشد جایگاه آن‌ها در قله‌های موفقیت محفوظ است که این مسأله بیان‌گر تبعیض و ظلم و بی‌عدالتی نسبت به افراد معمولی در جامعه‌ی مصر است. رمان با توصیف هنرمندی و تلاش و رؤیاپردازی عبدالعاطی پیش می‌رود شروعی بسیار خوب و سرانجامی دور از انتظار. عصام عبدالعاطی به توصیف دوستان هنرمند پدرش می‌پردازد همه دوستان هنرمند در اتاق نقاشی پدر برای شب‌نشینی دورهم جمع می‌شدند از جمله‌ی این افراد عمو انور است که به موسیقی علاقه داشته است و از سی سال پیش تاکنون با عبدالعاطی نقاش دوست هستند، علت شب‌نشینی‌های این هنرمندان چیره‌دست یک درد مشترک است، همه‌ی آن‌ها عشق به هنر، رؤیاپردازی، تلاش سپس ناکامی و یأس را تجربه کرده‌اند به همین

نقد جامعه شناختی رمان «اوراق عصام عبدالعاطی» در مجموعه «نیران صدیقه» از علاء أسوانی ۶۱

دلیل عبدالعاطی در بزم‌های شبانه با دیگر دوستانش در خصوص سرنوشت هنر در مصر به بحث و گفت‌وگو می‌پردازند، اما از هر زاویه‌ای که به حقیقت نگاه می‌کنند باز هم حقیقت تلخ است، در این میان حشیش دستاویزی است برای فراموشی حقایق تلخ زندگی: «افراد بسیاری در خانه‌ی ما شب‌نشینی می‌کردند، نام‌های فراوان، از شغل‌ها و سنین مختلف برخی به سفر می‌رفتند یا فوت می‌کردند و چهره‌های جدیدی می‌آمدند با وجود اختلافشان یک خط آن‌ها را جمع می‌کرد، برنامه‌های بزرگی که به تحقق نرسیده بود... گروهی از رؤیا پردازان شکست‌خورده ... هر شب جمع می‌شدند شانسی کور و زمان فاسد را لعنت می‌کردند...» (الأسوانی، ۲۰۱۰، ۳۴-۳۵)°

سرانجام پدر عصام عبدالعاطی پس از زندگی سراسر شکست و ناکامی بر اثر سکتی مغزی فوت می‌کند. اسوانی زندگی هنرمندان مصری را زیر ذره‌بین قرار می‌دهد و سخن‌گوی این قشر از جامعه می‌شود و با دیدگاهی واقع‌گرایانه به توصیف زندگی آن‌ها می‌پردازد، هنرمندانی که شایسته‌ی تقدیر، احترام تشویق هستند ولی هرگز مورد تقدیر قرار نمی‌گیرند و هیچ زمینه‌ای برای رشد و ترقی آنان وجود ندارد به این ترتیب جامعه‌ی مصر با بی‌توجهی خود این نیروها را از دست می‌دهد. تأسف نویسنده از شرایط و وضعیت هنرمند بر جو رمان تسلط دارد.

نفوذ استبداد در جامعه‌ی مصر

راوی در این رمان عصام عبد العاطی است و تمام افکاری که در ذهن او می‌گذرد به خواننده منتقل می‌شود، عصام پس از فوت پدرش لیسانس شیمی می‌گیرد و در یک آزمایشگاه مشغول به کار می‌شود، او به توصیف محل کار، رئیس و همکاران خود می‌پردازد: «ساختمانی قدیمی ... عمر این آزمایشگاه به پنجاه سال می‌رسد ... وارد آزمایشگاه می‌شوم فاضلابی که در تاریکی ورطوبتش مجموعه‌ای از سوسک‌های کثیف را دارد ... اگر یکی از آن‌ها را با پایت لگد کنی، له می‌شود و مایع لزج و سفیدرنگی از آن بیرون می‌آید این همان توصیف علمی همکارانم است، اما رئیسم سخت است که توصیف مناسبی برای او پیدا کنم ... اولین نگاه به او یک برداشت حیوانی را در پی دارد»

(الأسوانی، ۲۰۱۰، ۵۵-۵۶). رئیس عصام مردی است زورگو، کارکنان آزمایشگاه از او می‌ترسند. هر خدمتکار زنی که به این آزمایشگاه وارد می‌شود مورد آزار و اذیت و سوء استفاده‌ی دکتر سعید قرار می‌گیرد و در صورتی که اعتراض کند متهم به دزدی می‌شود با وجود این که همه‌ی کارکنان آزمایشگاه حقیقت را می‌دانند اما هیچ یک جرأت اعتراض ندارند.

شخصیت دکتر سعید و رفتار و برخورد او با کارکنانش بیان‌گر نفوذ استبداد در جامعه‌ی مصر است، نویسنده معتقد است که افراد جامعه تحت تأثیر حکومت ظالمانه‌ی حسنی مبارک به افرادی زورگو و مستبد تبدیل شده‌اند و به زیر دستان خود ستم می‌کنند. أسوانی با صراحت می‌گوید: «مدیری که به کارکنانش فخرفروشی می‌کند یا پلیس راهنمایی و رانندگی که از تحقیر راننده‌ی تاکسی لذت می‌برد این‌ها نمونه‌هایی از مصری‌ها هستند که قدرت و استبداد در ذهنشان به یک معنا تبدیل شده است، در واقع استبداد یک بیماری مسری است که از حکومت به مردم منتقل می‌شود و در رفتار روزانه‌ی آنان تأثیر می‌گذارد. حقیقت این است که تقلب، دروغ، نفاق، فساد و فرصت طلبی در جامعه‌ی مصر نتایج حکومت دیکتاتوری است» (الأسوانی، ۲۰۱۲، ۱۶).

روابط میان کارکنان آزمایشگاه در محیط کار بسیار سرد تنش آمیز و به دور از انسانیت است، و به همین دلیل عصام عبدالعاطی پس از چندین بار درگیری با رئیس و همکارانش تصمیم می‌گیرد دیگر با آن‌ها کاری نداشته باشد و به این ترتیب به یک موجود منزوی در محل کارش تبدیل می‌شود.

نحوه‌ی رویارویی با واقعیت در جامعه‌ی مصر

مادر عصام مبتلا به سرطان است، توصیف این خانه و رفتار مادر هنگامی که از بیماری سرطان خود مطلع می‌شود قابل تأمل است: «... مادرم در مطب دکتر فریاد کشید به صورتش سیلی زد و روی زمین افتاد... یک فکر به ذهن او مسلط شد این که مرگ را به هر قیمتی از خودش دور کند... یک بار می‌خواندم فیل زمانی که مرگ را احساس کند با پای خودش به جایی می‌رود و آن‌جا را انتخاب می‌کند تا همان‌جا قبر او باشد و در

نقد جامعه شناختی رمان «اوراق عصام عبدالعاطی» در مجموعه «نیران صدیقه» از علاء أسوانی ۶۳

نهایت آرامش منتظر پایان عمرش می شود...» (الأسوانی، ۲۰۱۰، ۶۷ - ۶۹).^۷ عصام به توصیف حالت مادر ادامه می دهد و می گوید: «گاهی با مادرم صبحانه می خوردم او درحالی که با حرص و طمعی حیوانی چهار قاشق عسل را می لیسید سپس لیوان شیری را می نوشید... و در مورد اشتباهات پزشکان در تشخیص صحبت می کرد... در آن حال با حروف بزرگی در ذهنم حک می کردم علاقه‌ی ذلت بارما به زندگی واقعا رذالت است... یونانی‌های نادان، سقراط را محکوم به اعدام کردند و شباجرای حکم افلاطون با نقشه‌ی فرار نزد او رفت... او فرار را نپذیرفت و افلاطون حیرت زده دلیلش را پرسید سقراط با اندوه لبخندی زد و جواب داد: به این جهان پست پشت کردم» (همان، ۲۰۱۰، ۷۷ - ۷۸).^۸ در واقع نویسنده با توصیف مادر عصام در برخورد با بیماری سرطان، صفت ترس را در یک شخصیت مصری که نماینده‌ی گروهی از مردم مصر است ملموس می کند. به نظر می رسد مادر نماینده‌ی مردم بزدل و ترسو و سرطان نماد تسلط استبداد و ظلم و عدم پذیرش بیماری سرطان نماد ترس از رویارویی با واقعیت است. به این ترتیب نویسنده به گونه‌ای هنری به هم وطنان خود اعتراض می کند، که تنها به دلیل ترس است که در سایه‌ی حکومت دیکتاتوری حسنی مبارک زندگی می کنند و تلاش می کنند ظلم و ستم این حکومت را نادیده بگیرند.

أسوانی می گوید: «حدود سی سال است که مصری‌ها غیرمحرمانه تحت سلطه مبارک زندگی می کنند می خورند و می آشامند و اهانت‌ها را تحمل می کنند و برای حاکم مستبد چاپلوسی می کنند تا او را از خودشان راضی نگه دارند میلیون‌ها مصری ادامه‌ی زندگی برایشان مهم‌تر از حفظ کرامتشان است از ترس بازداشت، زورگویی نظامیان را تحمل می کنند... زندانی و شکنجه و هتک حرمت را تا زمانی که برای دیگران رخ می دهد تحمل می کنند و نادیده می گیرند و به فرزندانشان سفارش می کنند از کنار دیوار راه بروند و تظاهرات و اعتراض نکنند...» (الأسوانی، ۲۰۱۳، ۲۲۲).

جایگاه قشر تحصیل کرده و روشنفکر در جامعه‌ی مصر

عصام پس از فوت پدرش لیسانس شیمی می گیرد، نکته‌ی قابل تأمل این است که عصام وسائل شخصی خود را به اتاق نقاشی پدرش منتقل می کند و وسائل نقاشی پدرش را به

حال خود می‌گذارد، هیچ تغییری در نظم اتاق نمی‌دهد، و آن‌جا مستقر می‌شود، انتقال او به اتاق پدر نماد میراث است، او که نماینده‌ی قشر تحصیل‌کرده محسوب می‌شود، پا جای پای پدرش می‌گذارد و یأس و ناامیدی را به ارث می‌برد. عصام عبدالعاطی همان فرد مسأله‌داری است که جورج لوکاج در نظریه‌هایش مطرح می‌کند: «فهرمان رمان فرد مسأله‌داری است که در جامعه‌ای که ارزش‌های کمی نظیر سرمایه و پول و کالا بر آن حاکم است، به جستجوی ارزش‌های کیفی اصیل و راستین بر می‌آید؛ ارزش‌هایی هم‌چون عشق، عدالت، آزادی، و شادی بیکرانه‌ی جان اما جستجوی او اهریمنی است زیرا خود پیشاپیش می‌داند که چیزی به دست نخواهد آورد و تنهایی و انزوا گریزگاهش خواهد بود» (عسگری، ۱۳۸۹، ۸۷).

وضعیت نابسامان محل کار و همچنین منزل پدری، عصام را منزوی می‌کند او به هر طرف سر می‌چرخاند آدم‌های منافق و بزدل و متظاهر را می‌بیند، او که تحمل این وضع را ندارد ترجیحاً به اتاق نقاشی پدر می‌رود و به آغوش حشیش پناه می‌برد. عصام عبدالعاطی که در لاک خود فرو رفته است، یک روز در مغازه‌ی سلمانی مجله‌های فرانسوی می‌بیند، این مجله‌ها ویژه‌ی طراحی دکوراسیون منزل است و به‌شدت مورد توجه عصام قرار می‌گیرد: «تصاویر مرا به خود جلب کرد، همه چیز در تصویرها جالب بود... زندگی مملو از زرق و برق.. نقاش‌ها پارچه‌ها را برداشته‌اند و درکنار تابلو‌هایشان ایستاده‌اند، نوازندگان با لباس‌های مشکی در مقابل سازها و نوت‌هایشان نشسته‌اند، حتی تظاهرات شکوهمند است صدها نفر در میدانی بزرگ و تمیز راه می‌روند... پلاکاردهای اعتراض را حمل می‌کنند و در سکوت حرکت می‌کنند پیش می‌روند... گاهی یکی از سیاستمداران برای تظاهر کنندگان سخنرانی می‌کند..» (الأسوانی، ۲۰۱۰، ۸۱).^۹

شگفتی عصام عبدالعاطی از رنگ‌های شاد و متنوع و آنچه در تصاویر می‌بیند بی‌انگیز این مسأله است که عدم جذابیت و تنوع و عدم تحرک و پیشرفت در زندگی روزمره او را به ستوه آورده است، تا اندازه‌ای که با دیدن این تصاویر زندگی برای او رنگ دیگری می‌یابد، شاید با نگاهی سطحی به نظر برسد که این شخصیت غرب زده است، ولی با کمی تأمل می‌توان دریافت که عصام عبدالعاطی فرد باهوشی است که از رکود اجتماعی

نقد جامعه شناختی رمان «اوراق عصام عبدالعاطی» در مجموعه «نیران صدیقه» از علاء أسوانی ۶۵

به ستوه آمده است. رنگتصاویر مجلات بسیار روشن و شاد است، توصیف تصاویر نقاش‌هایی که در کنار تابلوهایشان ایستاده‌اند و نوازندگانی که در مقابل نوت‌های موسیقی نشسته‌اند، همه اشاره‌ای است زیرکانه به وضعیت هنرمند و جایگاه والا و اهمیت ویژه‌ای که در جوامع غربی برای هنر و هنرمند قائل هستند، جایگاه آنان با جایگاه هنرمند در مصر قابل قیاس نیست. توصیف تظاهرکنندگان و حرکت آن‌ها نیز دلالت به این مسأله دارد که با وجود این‌که وضعیت و شرایط غربی‌ها به مراتب بهتر از مردم مصر است اما با این حال باز هم برای تحقق خواسته‌های خود تلاش می‌کنند تا به جامعه‌ی آرمانی خود دست یابند. این توصیف‌های زیرکانه خواننده را به تأمل وامی‌دارد و در عین سادگی مخاطب مصری را به تغییر در وضعیت و شرایط جامعه‌ی مصر تشویق می‌کند، یا دست‌کم احساس خوشایند تحول را در او بیدار می‌کند. این رمان بازتاب زندگی واقعی است، میشل زرافا بر این باور است که رمان نویس، با هر نوع تجربه یا استعداد، با واقعیت مانند آنچه که در مقابل اوست روبرو می‌شود و نه آنچه که کامل شده است. او باید روی آن کار کند و این کار را به طور پیوسته انجام دهد تا هر تاروپودی را برای خواننده به هم وصل کند. اثر اوست که واقعیت را می‌سازد. واقعیتی که خواننده از آن مطلع است (زرافا، ۱۳۶۸، ۹۱).

عصام عبدالعاطی دوباره به سراغ مجلات خارجی می‌رود و روزنامه فروش که متوجه‌ی علاقه‌ی او به تصاویر و عکس‌های مجلات خارجی شده است به او پیشنهاد خرید پوستر می‌دهد: «چهار پوستر خریدم و به خانه آوردم، چهار دیوار اتاقم را با آن‌ها پوشاندم... باید تابلوهای پدرم را در گوشه‌ای جمع می‌کردم... احساس پشیمانی یا تأسف نداشتم اتاق دلگیرم از شادی می‌درخشید... عکس را دوست نداشتم آن چیزی که عکس در من برمی‌انگیخت را دوست داشتم...» (الأسوانی، ۲۰۱۰، ۸۱-۸۲).^{۱۰} تصاویر احساس زندگی و نشاط را در دل او زنده می‌کند، بعد از این جریان عصام عبدالعاطی تصمیم می‌گیرد به مکانی برود که بتواند با خارجی‌های مقیم مصر ارتباط داشته باشد و با این هدف به مرکز فرهنگی آلمان در مصر می‌رود، در نمایشگاه عکس مشغول تماشای عکس‌ها می‌شود در این هنگام با یک خانم آلمانی به نام یوتا آشنا می‌شود و با

هم در مورد عکس‌هایی که جامعه‌ی مصر را به تصویر می‌کشد گفت‌گو می‌کنند:

«درمقابل عکس ایستادم گروهی از کودکان در میدان الحسین، با جثه‌هایی نحیف و چهره‌هایی که از ضعف و سوء‌تغذیه رنگ پریده بود، با پای برهنه و پیراهن‌های پاره در مقابل دوربین می‌خندیدند... این عکس توهین به مصر است! آیا این‌طور نیست! صدایی که از پشت سر می‌آمد این را گفت... گفتم: اگر از پابرنه‌ها و فقیران و تپه‌های زباله در مصر عکس‌نگیری پس از چه چیزی عکس‌گیری؟... با اطمینان تأکید کردم که مصر کشور مرده‌ای است... تمدن ما صدها سال است که مرده است... مصری‌ها ذاتاً خدمتکار و برده‌اند و نمی‌فهمند مگر زبان چوب را... یوتا گفت: فردریک دوست آلمانی من است او اولین کسی است که از مصر برایم صحبت کرد او مهندس است و ده سالی را در مصر گذرانده است... بیشتر کشورهای جهان را دیده است و هیچ کشوری را ندیده که مانند مصر مملو از نخبه‌ها و افراد با استعداد باشد او تأسف می‌خورد که نخبه‌ها در مصر با مشکلات فراوانی روبرو می‌شوند» (همان، ۸۵-۹۳).

گفتگوی میان یوتا و عصام عبدالعاطی به نارضایتی نویسنده از اوضاع نابسامان مصر اشاره می‌کند زیرا اسوانی در مقاله‌ای پرده از ناگفته‌های جریان‌های سیاسی و اجتماعی مصر پرده بر می‌دارد و به صراحت می‌گوید: «مشکل مصر تنها در شیوه حکومت آن است. اوضاع در مصر بحرانی است و در تمامی زمینه‌ها به بدترین وضعیت رسیده است در کنار فقر و فساد و کشتار، میلیون‌ها مصری از حق زندگی محترمانه و مسکن و بهداشت محروم هستند جوانان مصری ناامید هستند و به هر روشی و به هر قیمتی حاضر به خودکشی یا فرار از مصر هستند. مصر هفتاد میلیون جمعیت دارد که میان آن‌ها میلیون‌ها تحصیل‌کرده و صدها هزار متخصص وجود دارد که کاردان‌تر و با کفایت‌تر از جمال مبارک هستند اما جمال معتقد است بهتر از آن‌ها مصلحتشان را می‌داند در واقع تنها شایستگی جمال مبارک این است که پسر رئیس‌جمهور است... مصر مزرعه‌ی حیوانات نیست که پدر برای پسرش به ارث بگذارد» (الأسوانی، ۲۰۱۰، ۱۵۳).

نقد جامعه‌شناختی رمان «اوراق عصام عبدالعاطی» در مجموعه «نیران صدیقه» از علاء أسوانی ۶۷

درون‌مایه‌ی اجتماعی رمان

درون‌مایه «تم» معنی زیرین و پیامی است که نه از زبان شخصیت‌ها بلکه با کنش و محتوای داستان منتقل می‌شود. برخی از شخصیت‌ها شخصیت‌های تماتیک هستند که در خدمت بیان و القای درون‌مایه‌ی داستان هستند و تنها برای بیان و القای درون‌مایه‌ی داستان ساخته و پرداخته می‌شوند و معمولاً نویسنده بسیاری از پیام‌ها و جنبه‌های درون‌مایه‌ی داستان خود را از طریق شخصیت‌های فرعی در کشاکش ارتباط آن‌ها با یکدیگر و شخصیت اصلی نشان می‌دهد و برای اینکه جلب توجه نکند خودش را پشت این شخصیت‌ها پنهان می‌کند (جزینی، ۱۳۷۸، ۳۹). با این اوصاف می‌توان گفت یوتا یک شخصیت تماتیک است که نقش مکمل عصام عبدالعاطی را بر عهده دارد و این دو شخصیت به کمک دیگر شخصیت‌های فرعی درون‌مایه‌ی رمان را برای خواننده آشکار می‌کنند. درون‌مایه اصلی این رمان چیزی نیست جز تأسف و هشدار درباره‌ی زوال انسان‌های نخبه و بااستعداد در جامعه‌ی مصر. عصام و یوتا پس از گفتگویی طولانی در مورد جامعه‌ی مصر به منزل یوتا می‌روند و شب را به صبح می‌رسانند و صبح زود عصام یوتا را به محل کارش می‌رساند، یوتا از او می‌خواهد بعد از ظهر پس از ساعت کاری به همان مکان بیاید، اما زمانی که عصام به آنجا می‌رود و سراغ یوتا را می‌گیرد همه می‌گویند که دختر آلمانی با این خصوصیت نزد آن‌ها کار نمی‌کند و عصام وحشت‌زده به خانه‌ی یوتا می‌رود و با ساکنان آن ساختمان درگیر می‌شود ولی همه می‌گویند چنین شخصی آن‌جا ساکن نیست. از دید عصام همه دست به دست هم داده‌اند و برای او توطئه کرده‌اند: «همگی آن‌ها توطئه کردند و موفق شدند مرا در یک مکان خاصی بستند و لباس مخصوصی به من پوشانده‌اند... تظاهر به تأسف می‌کنند... به دیدنم می‌آیند و برایم گل و جعبه‌های شکلات می‌آورند، با دکتر در مورد من صحبت می‌کنند...» (الأسوانی، ۲۰۱۰، ۱۰۷).^{۱۲} در نهایت عصام عبدالعاطی در یک بیمارستان روانپزشکی بستری می‌شود و در پایان رمان این سؤال مطرح می‌شود که آیا از ابتدا عصام از بیماری روحی رنج می‌برد یا شرایط نامساعد اجتماعی و فرهنگی جنون را برای او به ارمغان آورد. گویی نویسنده به صراحت بیان می‌کند که در جامعه‌ی مصر سرانجام کار هنرمند

و روشنفکر به جنون می‌کشد و جامعه برای آن‌ها آوردگاه یأس و ناامیدی است، از سوی دیگر مشکلاتی که اسوانی برای چاپ این کتاب متحمل می‌شود دلیل روشنی است بر وضعیت روشنفکر در جامعه‌ی مصر. نویسنده در مقدمه‌ی این کتاب بیان می‌کند که تحت تأثیر شخصی به نام محمود قرار گرفته است و همین امر انگیزه‌ای شد که به نگارش این رمان بپردازد: «یک دوست مرا به محمود معرفی کرده بود... از همان ابتدا از هوش فوق‌العاده و درستی افکارش حیرت زده شدم... زندگی او را می‌توان در تلاش‌های بی‌وقفه‌ای در زمینه‌های مختلف خلاصه کرد که همه‌ی آن‌ها به شکست انجامید... او قدرت سازگاری با بروکراسی و نفاق اجتماعی را نداشت، رک و صریح بود... تحت تأثیر او قرار گرفتم او را دوست داشتم و به خاطر محرومیتش احساس غم و اندوه می‌کردم از جهت دیگر احساس می‌کردم مصر به دلیل فساد و استبداد، استعدادها و نیروهای عظیمی را از دست می‌دهد، اگر محمود در یک کشور آزادی خواه به دنیا می‌آمد، که عدالت و حمایت را برای فرزندانش تأمین می‌کرد الآن مقام و منزلت دیگری در هنر داشت...» (الأسوانی، ۲۰۱۰، ۱۶). اگر چه اسوانی می‌گوید که تحت تأثیر یک شخص واقعی این رمان را نوشته است و حتی نظرات وارد شده در رمان نظرات این شخص است نه نظرات نویسنده، اما دست‌کم می‌توان گفت اسوانی با تمام نظرات او موافق است؛ ناصر ایرانی در این باره می‌گوید: «نویسنده موضوع داستان‌هایش را به حکم طبع و گرایش‌های ذهنی‌اش بر می‌گزیند یا دقیق‌تر آن است که بگوییم موضوع‌ها، طبق ضرب‌المثل کور کور را می‌جوید آب گودال را، نویسنده‌ای را می‌جویند که طبع و گرایش‌های ذهنی‌اش با آن‌ها همخوان است. از این رو، موضوع داستان‌های هر نویسنده‌ای نمایشگر درون و شخصیت اوست» (ایرانی، ۱۳۸۰، ۳۰۲).

نتیجه‌گیری

رمان خاطرات عصام عبدالعاطی در سال ۱۹۹۸ نوشته‌شد، به این معنا که فضای سال‌های پایانی حکومت خودکامه‌ی حسنی مبارک را به تصویر کشیده است. ویژگی این سال‌ها رکود اجتماعی و عدم تحول است، سکون و بی‌حرکی بر جامعه‌ی مصر خیمه

نقد جامعه‌شناختی رمان «اوراق عصام عبدالعاطی» در مجموعه «نیران صدیقه» از علاء أسوانی ۶۹

زده است این رمان تصویری واقعی از جامعه‌ی مصر را ارائه می‌دهد. اسوانی در این اثر به انتقاد شدید از ساختار اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشورش می‌پردازد، هشدار زوال قشر هنرمند و روشنفکر درون‌مایه‌ی اصلی این رمان را تشکیل می‌دهد. بی‌تردید اسوانی نویسنده‌ای است که اصلاح جامعه‌ی مصر و بهبودی شرایط زندگی و آسایش هموطنانش خواسته‌ی دیرینه‌ی اوست و در راستای تحقق این خواسته قلم فرسایی می‌کند، اسوانی در خصوص نقش نویسندگان می‌گوید: «جای نویسندگان و فرهیختگان در سالن‌های وزارت فرهنگ و هیأت‌هایی که پول می‌پردازند تا بحث‌های عمیقی در خصوص قصیده‌ی نثر و مسایل داستان نویسی و زیبایی‌شناسی متن برگزار شود نیست، بلکه جای صحیح نویسندگان در مناطق مختلفی است که میلیون‌ها مصری در شرایطی زندگی می‌کنند که حتی حیوانات در چنین شرایطی زندگی نمی‌کنند و میلیون‌ها مصری از ما انتظار دارند حتی برای یک بار، صادقانه و مطابق با واقعیت مشکلات آنان را بیان کنیم» (الأسوانی، ۲۰۱۱، ۲۷۹).

این نویسنده‌ی توانا در این اثر به نقد جامعه و مردم مصر می‌پردازد، اما دیدگاه واقع‌گرایانه‌ی او باعث نشده است که به جنبه‌های هنری و فنی نگارش رمان بی‌توجه باشد، بر این اساس این اثر تلفیقی است از نگاه اجتماعی و واقع‌گرایانه و خلاقیت هنری. او در این اثر تلاش می‌کند به بازنمود مسائل اجتماعی در جهان رمان بپردازد، همچنین می‌توان او را در زمره‌ی نویسندگان ارشادی به حساب آورد زیرا در سایه‌ی گذر زمان شاهد تحولاتی در جامعه‌ی مصر هستیم که، در واقع این تحولات ناشی از بازنمایی مسایل اجتماعی و سیاسی و نقد عادات‌های اجتماعی ناپسند در آثار نویسندگان است و به‌ویژه تبدیل برخی از این آثار به فیلم‌های سینمایی مانند عمارت یعقوبیان، منجر به آگاهی بیشتر مردم مصر از وضعیت اجتماعی شد، به این ترتیب رفته‌رفته شاهد ابراز نارضایتی مردم مصر هستیم که به نظر می‌رسد تحت تأثیر آثار نویسندگان مشهور مصری از جمله نجیب محفوظ و علاء أسوانی رخ داده است.

بني نوشتها

١. مصطفى كامل (١٨٧٤-١٩٠٤م) در قاهره به دنيا آمد و در رشته حقوق به تحصيل پرداخت سپس تمام تلاش خود را در راه مبارزه با اشغالگري انگليس به كار بست... و جنبش ملي را تاسيس كرد و در طول زندگي اش رياست اين جنبش را بر عهده داشت، مردم مصر دل به او بستند و كارهاي او تحسین و شگفتی همه را برانگیخت (فاخوری، ١٣٨٠، ١٠٥٤).

٢. «اخترت هذه العبارة لأبدأ بها أوراقی لأنها أسخف ما سمعت في حياتي!... لا بد أن يرى في الشعب المصري فضائل لا توجد في أي شعب آخر!... هل يتميز المصريون مثلاً بالجدية و حب العمل كالألمان أو اليابان؟!... الجبن والنفاق، الخبث واللؤم، الكسل و الحقد، تلك صفاتنا المصرية...» (الأسواني، ٢٠١٠، ص ٢٥ و ٢٦).

٣. «لقد قرأت العبارة التالية في كتاب المطالعة المقرر على الصف الثاني الابتدائي: إن الله يحب مصر كثيراً وقد ذكرها في كتابه الكريم ولذلك فقد حباها بحو معتدل جميل صيفا و شتاء وهو يحميها من كيد الأعداء» انظروا إلى ركام الأكاذيب الذي يحشونه في عقول الأطفال. إن جونا المعتدل الجميل هذا، هو الجحيم بعينه؛ ومازلنا نحمد الله على جونا الجميل! ثم إذا كان الله يحمي مصر من كيد الأعداء فلماذا تم احتلالنا من كل شعوب الأرض؟» (الأسواني، ٢٠١٠، ص ٢٦).

٤. «... في الرابعة و العشرين أقام معرضه الأول للرسوم الزيتية... وبعد ثلاثين عاما من هجرته إلى القاهرة ظل أبى رساما مغمورا يكتسب من الرسم في مجلة اسمها الحياة لا يقرأها أحد ويستعين على حياته بأعمال أخرى صغيرة بأن يشرف على صحافة الحائط في بعض المدارس ويعطي بعض الدروس الخصوصية في الرسم لأولاد الأثريا هذا ما توصل إليه عبدالعاطي في سن الخمسين... ليس الكسل ولا نقص الموهوبة... إن ما ينقص أبى هو اللمعان تلك الهالة التي تحيط بالأعلام...» (م. ن، ص ٣١-٣٢)

٥. «... كثيرون يسهرون في بيتنا، أسماء كثيرة، مهن وأعمار مختلفة، يختفى البعض بالسفر والموت وتظهر وجوه جديدة، برغم اختلافاتهم فإن خيطا واحدا يجمعهم، كلهم مشروعات كبيرة لم تتحقق... مجموعة من ذوى الأحلام المخطمة... يجتمعون كل الليلة ليلعنوا الحظ الأعمى والزمن الفاسد...» (م. ن، ص ٣٤-٣٥).

٦. «المبنى عتيق... وطيلة خمسين عاما هي عمر المصلحة... أدخل إلى مصلحة الكيمياء، بالوعة تحوى في ظلامها ورطوبتها مجموعة من الصراير القذرة التي لو وطأت إحداها بقدمك لانسحقت وافرزت سائلا أبيض لزجا، الحشرات، هو «الوصف العلمي» لزملائي في المصلحة، أما رئيسي فصعب أن أجد وصفا يلائمه... فإن النظرة الأولى إليه تخلف طابعا حيوانيا.» (م. ن، ص ٥٥-٥٦).

نقد جامعه شناختی رمان «اوراق عصام عبدالعاطی» در مجموعه «نیران صدیقه» از علاء أسوانی ۷۱

۷. «...صرخت أمی فی عیادة الطیب و لطمت وجهها و ارتمت علی الأرض... سيطرت عليها فكرة واحدة: أن تدفع عنها الموت بأى ثمن... قرأت مرة أن الفيلة إذا شعرت بالموت مشت على قدميها إلى مكان تختاره ليكون المقبرة هناك تقف الفيلة تنتظر نهايتها في هدوء...» (م.ن، ص ۶۷ - ۶۹)

۸. «من حين لآخر أتناول الإفطار مع إمي، أتأملها و هى تلحق بنهم حيواني أربع ملاعق من غسل النحل ثم تزرد كوبا من اللبن... تحدثني أمی عن أخطاء الأطباء في التشخيص... وأسجل في ذهني بحروف كبيرة: أن حرصنا الدليل على الحياة شىء دنىء حقا... نفثة واحدة من الشجاعة... وتنتظر الفيلة نهايتها... ويحكم الأثنيون الجهال على السقراط بالإعدام و ليلة التنفيذ يتسلل إليه أفلاطون حاملا إليه خطة للهرب،... يرفض الهرب ويسأل أفلاطون مذهبولا عن السبب فيبتسم سقراط بحزن و يجيب: لقد أدت ظهري لهذا العالم الدنيء» (م.ن، ص ۷۷ - ۷۸).

۹. «الصور وحدها تجذبني كل شىء في الصورة يبدو رائعا حياة زاخرة متنوعة وزاهية. الشوارع والمباني والناس... فنانون يطلعون لحاهم ويقفون أمام لوحاتهم، موسيقيون يشيخون السوداء الكاملة يجلسون أمام آلاتهم ونوتهم، حتى المظاهرات رائعة، مئات الأشخاص يسرون في ميدان واسع نظيف،... يحملون لافتات احتجاج و يتقدمون في صمت، قد يخطف في المتظاهرين أحد السياسيين...» (م.ن، ص ۸۱).

۱۰. «حملت معي إلى البيت أربعة «بوسترات» كبيرة، غطيت بها حوائط غرفتي الأربعة، كان لابد أن أكس كل لوحات أبي في الركن... لم أشعر بأسف أوندم، حجرتي الكتيبة باتت تتألق بالبهجة... أنا لأحب الصور. إن ما أحبه هو ما تبعته في نفسي» (م.ن، ص ۸۱ - ۸۲).

۱۱. «توقفت أمام صورة لمجموعة من الصبية في ميدان الحسين، أجساد ضامرة و وجوه أشحبها الضعف وقلة الغذاء يقفون حفاة في جلاليب ممزقة، كانوا يضحكون أمام الكاميرا... هذه الصورة تسمى إلى مصر! أليس كذلك؟ صدر الصوت من خلفي... قلت إذا لم تصوري الحفاة و الفقراء و أكوام الزبالة في مصر، فماذا تصورين؟... أكدت لها أن مصر بلد ميت... وقد ماتت حضارتنا من مئات السنين.. قلت لها إن المصريين لهم نفسية الخدم و العبيد و لا يفهمون إلا لغة العصا.. قالت يوتا:.. فريديك صديق ألماني وهو اول من حدثني عن مصر. يعمل مهندسا وقضى في مصر عشرة أعوام... قال إنه زار معظم بلاد العالم وأنه لم ير بلدا يمتلىء بالموهوبين مثل مصر. وإنه يشعر بالأسف لأن الموهوبين في مصر يواجهون مشاكل كبيرة» (م.ن، ص ۸۵ - ۹۳).

۱۲. «تأمروا و نجحوا و ها هم يعزلوني في مكان خاص يلبسوني ثيابا خاصة... تظاهروا بالأسف من أجلي يزوروني ويحملون إلى الورود و علب الشيكولاتة ويتحدثون مع الطيب بشأني...» (م.ن، ص ۱۰۷).

منابع و مأخذ:

- الأسوانی ، علاء، (۲۰۱۰م)، نیران صدیقه، القاهرة، دارالشروق، الطبعة الثامنة.
- الأسوانی، علاء، (۲۰۱۳م)، هل أخطأت الثورة المصرية، القاهرة، دارالشروق، الطبعة الثالثة.
- الحاوی، ابراهیم، (۱۹۸۴م)، حركة النقد الحديث و المعاصر فی الشعر العربی، مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى.
- امامی، نصرالله، (۱۳۷۷ش)، مبانی وروش های نقد ادبی، تهران، نشر دیبا، چاپ اول.
- ایرانی، ناصر، (۱۳۸۴ش)، هنررمان، تهران، نشر آبانگاه، چاپ هشتم.
- جزینی، محمد، (۱۳۷۸ش)، پنج مقاله تئوری در ادبیات داستانی، تهران، نشر نحل، چاپ اول.
- درویش، العربی حسن، (۱۹۸۸م)، النقد العربی بین القدامی والمحدثین مقایسه و اتجاهاته و قضایاه، القاهرة، مكتبة النهضة المصرية، الطبعة الأولى.
- راغب، نبیل، (۲۰۰۳م)، موسوعة النظريات الأدبية، القاهرة، الشركة المصرية العالمية للنشر، الطبعة الأولى.
- روشنفکر، کبری، نعمتی قزوینی، معصومه، (۱۳۸۹ش)، مبانی نقد اجتماعی در ادبیات، دانشنامه علوم اجتماعی، شماره ۴.
- زرافا، میشل، (۱۳۶۸ش)، ادبیات داستانی (رمان و واقعیات اجتماعی)، مترجم: نسرین پروینی، تهران، فروغی، چاپ اول.
- زرین کوب، عبد الحسین، (۱۳۷۴ش)، آشنایی با نقد ادبی، تهران، انتشارات سخن، چاپ پنجم.
- سلیمانی، محسن، (۱۳۸۷ش)، رمان چیست، تهران، انتشارات سوره مهر، چاپ دوم.
- عسگری حسنکلو، عسگر، (۱۳۸۹ش)، نقد اجتماعی رمان معاصر فارسی، تهران، نشر فروزان، چاپ دوم.
- فاخوری، حنا، (۱۳۸۰ش)، تاریخ الأدب العربی، تهران، انتشارات توس، چاپ دوم.
- گلدمن، لوسین، (۱۳۷۱ش)، جامعه شناسی ادبیات، مترجم: محمد پوینده، تهران، انتشارات هوش و ابتکار، چاپ اول.
- ولک، رنه، (۱۳۷۷ش)، تاریخ نقد جدید (جلد ۳ و ۴)، مترجم: سعید ارباب شیرانی، تهران، نشر گلشن، چاپ اول.
- عنوان «آتش دوست به جان بازار کتاب فرانسه افتاد»، در تاریخ ۹۲/۶/۲۸ از سایت www.ketabnews.com گرفته شد.

النقد الاجتماعي لرواية "أوراق عصام عبد العاطي" في مجموعة "نيران صديقة" لعلاء الأسواني

على كنجيان^١

رضوان جمشيدان^٢

الملخص

يرتبط النقد الاجتماعي للأدب بعلم الاجتماع من جهة، كما يرتبط بالأدب من جهة أخرى، ويتركز هذا النقد بشكل رئيسي على بنية الأثر الأدبي ومضمونه، وعلاقته بالمجتمع، إذ يتم البحث في التأثير المتبادل بين المجتمع والأدب، وكيفية انعكاس القضايا الاجتماعية في العمل الأدبي بناءً على الرؤية الفكرية والدينية والاجتماعية للكاتب، وتتناول هذه المقالة - بالبحث والنقد الاجتماعي - رواية "أوراق عصام عبد العاطي" المأخوذة من المجموعة القصصية "نيران صديقة" للكاتب المصري المعروف «علاء الأسواني»، وتبين بعد البحث في هذه الرواية أنّ الاهتمام الأساسي للكاتب علاء الأسواني كان منصباً على المكانة الاجتماعية للفنان والمثقف المصري، حيث يصور الكاتب في هذه الرواية الإهمال الذي تعيشه المواهب العلمية والفنية اللامعة في مصر، وذلك بخلفه لشخصيات فنية وعلمية موهوبة وقديرة، وتصوير المشكلات التي تعانيها تصويراً واقعياً يقدم أسلوب الحياة الاجتماعية وقت كتابة الرواية، منتقداً الأوضاع الثقافية والاجتماعية والسياسية في مصر، وقد أثرت أعمال الأسواني وغيره من الكتاب في حصول الثورة المصرية.

الكلمات الرئيسية: رواية، النقد الاجتماعي، أوراق عصام عبد العاطي، نيران صديقة، علاء الأسواني.

١- أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية و آدابها، بجامعة العلامة الطباطبائي- طهران

٢- خريجة الماجستير، قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة العلامة الطباطبائي